بسم الله الرحمن الرحیم

شنبه 15/06/93

جلسه 1039

بحث راجع به انحلال علم اجمالی بود به سبب علم تفصیلی به تکلیف در بعض اطراف آن، مشهور قائل به انحلال شدند به شرط اینکه معلوم بالتفصیل متأخر نباشد از معلوم بالاجمال، مثلا ما ساعت هشت صبح که علم اجمالی پیدا کردیم یکی از این دو آب نجس است ساعت نه علم تفصیلی پیدا کردیم که آب الف از این دو آب یقینا نجس هست، این علم تفصیلی تعلق بگیرد به نجس بودن این آب الف از ساعت هشت یا قبل از آن، و الا اگر من علم تفصیلی پیدا کنم که از ساعت نه این اناء الف نجس است علم اجمالی یقینا منحل نمی شود بالاتفاق، چون از ساعت هشت تا نه هنوز ما علم اجمالیمان به حال خودش باقی است که یا اناء الف نجس بود در این ساعت هشت تا نه یا اناء ب، ولکن اگر معلوم به این علم تفصیلی متأخر نباشد از آن معلوم به علم اجمالی مشهور قائل به انحلال حقیقی علم اجمالی هستند.

محقق عراقی فرمود ما فقط در یک صورت انحلال علم اجمالی را قبول داریم و آن صورتی است که علم تفصیلی پیدا کنیم به اینکه آن عنوان معلوم بالاجمال در این فرد معین است و در فرد دیگر نیست، مثلا ما علم اجمالی پیدا کردیم که اناء زید المردد بین الانائین نجس، علم اجمالی ما تعلق گرفت به یک عنوان و هو اناء زید، علم تفصیلی اگر پیدا کنیم که هذا الاناء الشرقی اناء زید والاناء الغربی لیس اناء زید و ان احتملت نجاسته، بله در اینجا علم اجمالی منحل می شود، زیرا ما علم پیدا کردیم تفصیلا که آن عنوان معلوم بالاجمال در این فرد معین هست و در فرد دیگر نیست، اما در بقیه مواردِ علم اجمالی ایشان منکر انحلال حقیقی علم اجمالی است.

علم اجمالی غیر از این موردی که محقق عراقی فرمود که عنوانی دارد که آن علم تفصیلی می آید آن عنوان را تعیین می کند دو صورت دیگر هم برایش فرض می شود، این صورت اولی که محقق عراقی فرمود نزاعی در این نیست که علم اجمالی در آن به سبب علم تفصیلی منحل شده است، اما دو صورت دیگر:

یک صورت این است که علم اجمالی عنوان دارد مثل اناء زید نجس، ولی علم تفصیلی تعلق نگرفته است به آن عنوان که هذا الاناء الشرقی اناء زید، نخیر علم تفصیلی پیدا شد که هذا الاناء الشرقی نجس، اما نمی دانیم که این اناء شرقی آیا اناء زید است یا اناء عمرو است، در این صورت واضح است که علم اجمالی انحلال حقیقی ندارد، زیرا هنوز هم می گوئیم اناء زید المردد بین الانائین نجس، علم تفصیلی که نگفت هذا الاناء الشرقی اناء زید، یا مثلا ما بدانیم یک قطره خونی در یکی از این دو اناء افتاد اجمالا، بعد علم تفصیلی پیدا کنیم که یک قطره خون در اناء شرقی افتاده است، اما این را نمی دانیم که همان قطره خون که معلوم بالاجمال بود در این اناء شرقی افتاده است، ما ساعت هشت صبح دیدیم یک قطره خون افتاد در یکی از این دو اناء نفهمیدیم در کدام یک افتاد، ساعت نه صبح علم پیدا کردیم که در این اناء شرقی یک قطره خونی از ساعت هشت افتاده بوده، اما این قطره خونی که در این اناء شرقی افتاده همان قطره مرئیه بالاجمال بود، نمی دانیم، یا گاهی می دانیم که آن قطره مرئیه دم که در این اناء شرقی افتاد غیر از آن قطره مرئیه بالاجمال بوده است، و لکن احتمال می دهیم هم آن قطره مرئیه بالاجمال وهم این قطره مرئیه بالتفصیل هر دو در این اناء شرقی افتاده باشد، محقق عراقی می فرماید معلوم است که این علم اجمالی منحل نمی شود به این علم تفصیلی، زیرا هنوز هم ما می گوئیم که من می دانم آن انائی که آن قطره مرئیه بالاجمال در او افتاد نجس است، و آن اناء مردد است که این اناء شرقی باشد یا آن اناء غربی، ذلک الاناء الذی وقعت فیه تلک القطرة من الدم المرئیة اجمالا ذلک الاناء نجس و هو مردد بین الانائین، آن قطره دمی که ساعت هشت صبح دیدم آن انائی که آن قطره در او افتاد نجس است، و آن اناء مردد است که این اناء شرقی است یا اناء غربی، و من علم تفصیلی پیدا نکردم که این اناء شرقی آن انائی است که همان قطره دم در او افتاد، نخیر یک قطره دمی افتاد ام آیا همان قطره دم بود نمی دانم، تا چه رسد به آنجا که بدانم یک قطره دیگری از دم در این اناء شرقی افتاده است، اگر علم تفصیلی مقارن با علم اجمالی هم باشد در این صورت ثانیه که صورتی است که معلوم بالاجمال عنوان دارد و لکن علم تفصیلی تعلق نگرفت به آن عنوان و آن عنوان را تعیین نکرد در این فرد خاص، در این صورت فرقی نمی کند علم تفصیلی متأخر باشد از علم اجمالی یا مقارن باشد علم اجمالی را محال است منحل کند.

حضرت امام قده در جواب فرموده اند که این وقوع تلک القطرة من الدم یا عنوان اناء زید اینها که موضوع اثر شرعی نیست، بله! قبول است علم اجمالی به لحاظ این امر تکوینی منحل نشده است، اناء زید المردد بین الانائین نجس قبول، هنوز هم این علم اجمالی هست اما اناء زید مگر موضوع اثر شرعی است؟ یا الاناء الذی وقعت تلک القطرة المرئیة من الدم فیه نجس، مگر این عنوان موضوع اثر شرعی است؟ آنی که اثر شرعی بر او مترتب است ما وقع فیه الدم فهو نجس است، اناء زید و اناء عمرو در موضوع این اثر شرعی نقشی ندارند، این قطره دم یا قطره دیگر دم در این اثر شرعی نقشی ندارند، مهم این است که ما به لحاظ علم به آنی که موضوع اثر شرعی است علم اجمالی مان منحل می شود، اناء زید خصوصیت ندارد تا آنها را مطرح نکنید، یا وقوع تلک القطرة المرئیة من الدم بالاجمال اینها در اثر شرعی اخذ نشده اینها را مطرح نکنید، موضوع برای اثر شرعی ما وقع فیه الدم است که فهو نجس، اما اناء زید الذی وقع فیه الدم نجس اناء زیدٍ مگر در خطاب شرعی اخذ شده است، علم اجمالی به اینکه یکی از این دو اناء زید است که وقع فیه الدم این چه اثر شرعی است، ایشان می فرماید آنی که اثر شرعی بر او مترتب است او را ما باید نگاه کنیم و علم اجمالی را به لحاظ او بسنجیم، نه اینکه یک خصوصیات موهوم را بیائیم ضمیمه علم اجمالی بکنیم بعد بگوئیم علم اجمالی ما به اینکه اناء زید نجس است منحل نشد، خوب منحل نشد چه اثری دارد؟

این فرمایش حضرت امام قده اولا اخص از مدعاست، زیرا گاهی آن خصوصیت در اثر شرعی اخذ می شود، مثلا ما ساعت هشت علم اجمالی پیدا کردیم یکی از این دو آب قطره بولی در او افتاد، ساعت نه علم تفصیلی پیدا کردیم که یا ساعت هشت یا قبل از ساعت هشت یک قطره خونd در این اناء شرقی افتاده بوده است، این را دیگر حضرت امام نمی شود بفرماید که در خطاب شرعی اخذ نشده است، خوب در خطاب شرعی عنوان وقوع بول و وقوع دم اینها اخذ شده است، مگر مقصود ایشان این باشد که باز خصوصیت وقوع بول یا خصوصیت وقوع دم در تکلیف دخالت ندارد چه در این آب خون افتاده باشد چه بول افتاده باشد اثر مشترکش این است که نجس می شود و حرمت شرب دارد، مگر مقصود ایشان این باشد، پس در تعبیر حضرت امام مسامحه می شود که بگوئیم خصوصیت اناء زید در اثر شرعی نقش ندارد، چون وقتی مثال را عوض کنید و این مثال ما را مطرح کنید اینجا دیگر بیان ایشان نمی آید، وبعید است ایشان بخواهد فرق بگذارد و در این مثال وقوع قطره بول قبول کند که علم اجمالی منحل نیست چون خصوصیت وقوع قطره بول یا وقوع قطره دم در خطابات شرعیه مطرح است، لکن در مثال علم اجمالی به نجاست اناء زید المردد بین الانائین یا در آن مثالی که ساعت هشت دیدم یک قطره خون در یکی از این دو اناء افتاد ساعت نه فهمیدم یک قطره خونی در اناء شرقی افتاده بوده است بعید است ایشان بین این مثالها فرق بگذارد، وجدانا هم فرقی نیست، تنها توجیه این است که بگوئیم مقصود ایشان این است که آنی که برای عقل وعقلاء مطرح است و علم اجمالی به لحاظ او منجزیت پیدا می کند علم اجمالی به تکلیف است، حتی آن خصوصیاتی که در خطابات شرعیه اخذ می شود آنها هم مهم نیست، مهم این است که اگر علم اجمالی به تکلیف باقی بود علم اجمالی منجز است و خصوصیاتی را که زائد بر تکلیف است آنها را باید در نظر نگیریم که یک مطلب قابل قبولی هست، ونتیجه این می شود که درست است که در خطاب شرعی آمده است که ما وقع فیه البول فهو نجس یا ما وقع فیه الدم فهو نجس، و لکن نجس بودن یک اثر مشترکی است که موضوع است برای حرمت شرب، پس ما باید علم اجمالی به تکلیف را در نظر بگیریم، علم اجمالی داشتیم یکی از این دو آب حرام است شربش، ساعت نه علم تفصیلی پیدا کردیم که اناء شرقی حرام است شربش، و با وجود این علم تفصیلی که اناء شرقی حرام است شربش دیگر ما علم اجمالی به تکلیف نداریم ولو علم اجمالی به سبب تکلیف هنوز منحل نیست، این مطلبی است قابل قبول که موضوع حکم به تنجز عقلا و عقلاء علم اجمالی به جامع تکلیف است، و علم اجمالی به جامع تکلیف وقتی منحل شد با علم تفصیلی به تکلیف در این اناء شرقی دیگر عقل و عقلاء آن علم اجمالی را منجز نمی بینند، آنوقت مثال برای این می شود اینطور زد که شما علم اجمالی دارید که یا زید یا عمرو عالم است و یجب اکرام العالم، بعد علم تفصیلی پیدا کردید که زید هاشمی است و یجب اکرام الهاشمی، خوب دو عنوان است دیگر، یجب اکرام العالم یک عنوان یجب اکرام الهاشمی عنوان دیگری است، هر دو هم در خطاب شرعی فرض کنید وارد شده است، و لکن عقل وعقلاء می گویند وقتی که شما علم تفصیلی پیدا کردید که اکرام زید واجب است ولو لکونه هاشمیا، پس دیگر علم اجمالی به وجوب اکرام احدهما منحل شد، علم اجمالی دیگر نداریم که اکرام یکی از این دو یا زید یا عمرو واجب است، نخیر اکرام زید یقینا واجب واکرام عمرو مشکوک است وجوبش، اما اگر بخواهید سبب تکلیف را در نظر بگیرید هنوز علم اجمالی منحل نیست چون هنوز علم اجمالی دارم به وجوب اکرام العالم المردد بین زید و عمرو، اما ادعا این هست و ما این ادعا را قبول داریم که عند العقل و العقلاء تنجز علم اجمالی از آثار علم اجمالی به جامع تکلیف است، عنوان موضوع تکلیف و سبب تکلیف مهم نیست برای عقل و عقلاء، بله علم اجمالی هنوز داریم که احدهما عالم واجب الاکرام هنوز این علم اجمالی باقی است، اما به لحاظ آنی که موضوع منجزیت است به نظر عقل و عقلاء که حساب می کنیم موضوع منجزیت علم اجمالی به جامع تکلیف است، انحلال حقیقی به لحاظ علم اجمالی به سبب تکلیف این مسلّم احتمالش باطل هست، علم اجمالی به سبب تکلیف قطعا منحل نیست، اما علم اجمالی به جامع تکلیف قطع نظر از خصوصیات سبب آن او منحل است، چون من دیگر علم اجمالی ندارم که یکی از این دو واجب الاکرام است، بلکه علم تفصیلی دارم که اکرام زید واجب است یقینا و شک دارم در وجوب اکرام عمرو، همین برای عقل و عقلاء کافی است که دیگر این علم اجمالی به اینکه احدهما عالم و یجب اکرامه لعلمه این علم اجمالی دیگر منجز نباشد.

محقق عراقی از واضحات نزد اوست که علم اجمالی در این موارد منحل نیست، و اگر ایشان به لحاظ سبب تکلیف انکار می کند انحلال حقیقی علم اجمالی را ما این فرمایشش را می پذیریم، و لکن ایشان بالاتر از اینها می خواهد بگوید، می خواهد بگوید این علم اجمالی به سبب تکلیف چون انحلال حقیقی ندارد پس علم تفصیلی متأخر زمانا را از منجزیت ساقط نمی کند، این علم اجمالی منجز است، علم تفصیلی سبب انحلال حکمی علم اجمالی می شود به نظر محقق عراقی وانحلال حکمی شرطش این است که علم تفصیلی مقارن باشد با علم اجمالی زمانا نه متأخر از آن، ولی ما می گوئیم نخیر انحلال علم اجمالی انحلال به لحاظ جامع تکلیف که موضوع منجزیت عند العقل و العقلاء هست این انحلالش انحلال حقیقی است.

در این مثال علم اجمالی به اینکه یکی از اینها عالم است و واجب الاکرام، بعد علم تفصیلی پیدا می کنیم که زید هاشمی است و واجب الاکرام این را بدانید ما که ادعای انحلال حقیقی می کنیم به لحاظ علم به جنس تکلیف در صورتی است که زید اگر هم عالم باشد و هم هاشمی دو وجوب اکرام نداشته باشد بلکه یک وجوب اکرام داشته باشد، چه عالم باشد چه عالم هاشمی یک وجوب اکرام داشته باشد، و الا زید اگر هم عالم باشد و هم هاشمی دو وجوب اکرام داشته باشد روشن است که علم اجمالی به تکلیف منحل نیست، چون ما مازاد بر علم تفصیلی به وجوب اکرام زید لکونه هاشمیا یک علم اجمالی به تکلیف آخر پیدا می کنیم، می دانیم یک وجوب اکرام دیگری هست یا در مورد زید اگر عالم باشد ویا در مورد عمرو اگر او عالم باشد، فرض ما این است که اگر زید هم عالم باشد و هم هاشمی یک وجوب اکرام دارد اینجاست که می گوئیم علم اجمالی به جامع تکلیف منحل است، و آنی که موضوع منجزیت است به نظر عقل و عقلاء علم اجمالی به جامع تکلیف است.

آقای صدر فرموده در این صورت ثانیه که علم تفصیلی تعلق نمی گیرد به آن عنوان معلوم بالاجمال حق با محقق عراقی است و علم اجمالی منحل نیست حقیقتا حتی به لحاظ علم اجمالی به تکلیف، زیرا تکلیف تضیق قهری پیدا می کند به لحاظ سبب آن، حرمت شرب که معلوم بالاجمال است آن حرمت شربی است که ناشی است از وقوع قطره دم بر اناء زید، آن حرمت شرب هنوز هم معلوم بالاجمال است، هنوز هم علم اجمالی داریم که یا در این اناء آن حرمت شرب ناشی از وقوع قطره دم بر اناء زید هست یا در آن اناء دیگر، شما علم تفصیلی دارید به حرمت شرب اناء شرقی، اما این حرمت شرب را نمی دانید که همان حرمت شرب ناشی از وقوع قطره دم بر اناء زید است، پس ایشان فرموده علم اجمالی به تکلیف هم انحلال حقیقی پیدا نمی کند زیرا تکلیف تضیق قهری پیدا می کند به سبب آن، سبب تکلیف معلوم بالاجمال که علم پیدا کردید اجمالا احد الانائین یحرم شربه آن حرمت شرب ناشی بود از وقوع قطره دم در اناء زید، آن حرمت شربِ متضیقه انحلال پیدا نکرد، آیا شما علم تفصیلی دارید که آن حرمت شرب ناشی از وقوع قطره دم بر اناء زید در این اناء شرقی هست؟ نخیر، شما علم دارید که اناء شرقی حرمت شرب دارد اما همان حرمت شرب متضیقه و همان حرمت شربی که ناشی است از وقع قطره دم بر اناء زید المردد بین الانائین؟ به او که علم ندارید، پس آن علم اجمالی به تکلیف هم محال است انحلال حقیقی پیدا کند.

و لذا ایشان فرموده شما که علم اجمالی دارید به اینکه یکی از این دو اناء اناء زید است و نجس است اگر همزمان علم تفصیلی پیدا کنید که اناء شرقی نجس است که معلوم نیست اناء زید است یا اناء عمرو انحلال حکمی پیدا می کند علم اجمالی نه انحلال حقیقی، زیرا می فرماید:

طبق مسلک اقتضاء در منجزیت علم اجمالی اگر اصل بلا معارض جاری بشود در اطراف علم اجمالی مشکل حل است، و در اینجا در آن اناء غربی اصل طهارت بلا معارض جاری می شود، زیرا این اناء شرقی از همان لحظه اول علم اجمالی معلوم تفصیلی شد نجس بودنش، لذا اصل طهارت ندارد.

و بنا بر مسلک علیت علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعیه اصل بلا معارض به درد نمی خورد، ولی شرط منجزیت علم اجمالی طبق نظر مسلک علیت این است که منجز تفصیلی در بعض اطرافش وجود نداشته باشد، و اینجا منجز تفصیلی در این اناء شرقی وجود دارد.

اما اگر ما متأخر از علم اجمالی علم تفصیلی پیدا کنیم به اینکه این اناء شرقی نجس است، دو دقیقه بعد از علم اجمالی به اینکه احدهما اناء زیدٍ و نجسٌ دو دقیقه بعد علم تفصیلی پیدا کنیم که این اناء شرقی از مدتها قبل نجس بوده است این به درد نمی خورد، زیرا این علم تفصیلی زمانا متأخر است و انحلال حکمی شرطش این است که ما مقارن با علم اجمالی منجز تفصیلی پیدا کنیم، اصل طهارت در این اناء شرقی در همان دو دقیقه موضوع پیدا کرد معارضه کرد با اصل طهارت در اناء غربی تعارضا تساقطا باید اجتناب کنیم، علم اجمالی نسبت به این اناء شرقی در آن دو دقیقه اول منجز بود می شود مثل فرد قصیر، مثل این می ماند که شما علم اجمالی دارید که یا این آب نجس است یا آن آب اول، بعد این آب اول را می گیرید زیر شیر و پاک می کنید، هیچ کس نگفته که علم اجمالی منحل می شود، زیرا آن علم اجمالی نسبت به همین آب در آن چند دقیقه اول که هنوز نشسته بودید منجزِ واقع بود، باعث شد که دو اصل طهارت در اطراف علم اجمالی تعارضا تساقطا، خوب علم اجمالی منجز است دیگر، اینجا هم همینطور است، علم اجمالی در این آب شرقی در آن دو دقیقه اول تنجیز کرد این اناء شرقی را و آن اناء غربی را، اصالة الطهارة هم در اطراف تعارض و تساقط کرد، لذا باید احتیاط کنیم.

انصافا این فرمایش آقای صدر قابل قبول نیست، زیرا ما انحلال حقیقی را به لحاظ جامع تکلیف که موضوع هست برای منجزیت عقلاً و عقلاءً ادعا می کنیم، می گوئیم به نظر عقل و عقلاء خصوصیت نشوء تکلیف از این سبب خاص اینها نقش ندارد در حکم به منجزیت علم اجمالی، آنی که به نظر عقل و عقلاء منجز است علم اجمالی به طبیعیّ تکلیف است با قطع نظر از تمام خصوصیات زائده از جمله خصوصیت نشوء تکلیف از این سبب اجمالی، این خصوصیت هم نقش ندارد در حکم عقل و عقلاء، یعنی عقل و عقلاء وقتی ببینند طبیعی تکلیف در یک طرف معلوم بالتفصیل شد دیگر می گویند شما علم اجمالی به طبیعی تکلیف ندارید که اما هذا الاناء یحرم شربه او ذاک الاناء، نه، هذا الاناء یحرم شربه یقینا وذاک الاناء مشکوک، این تضیق در حکم عقل به تنجیز علم اجمالی تأثیر ندارد.

وان شئت قلت: ما که مثل خود آقای صدر معتقد به مسلک اقتضاء هستیم و دنبال اصل بلامعارض هستیم معتقدیم از نظر عرف و عقلاء ظهور کل شئ لک طاهر بعد از قیام علم تفصیلی به اینکه اناء شرقی نجس است، آن ساعتی که علم تفصیلی پیدا کردیم که اناء شرقی نجس است ظهور کل شئ طاهر در اناء غربی محقق می شود و جاری می شود بلا معارض، وجدان عقلی و عقلائی که می گوئیم این علم اجمالی را منجز نمی بیند بعد از اینکه علم تفصیلی پیدا کردیم در اناء شرقی یعنی ظهور کل شئ لک حلال وکل شئ طاهر در آن اناء غربی بعد از علم تفصیلی به نجس بودن اناء شرقی منعقد می شود و جاری می شود بلا معارض، و وجدان عقلائی ما اینکه قبلا شک داشتیم در نجس بودن اناء شرقی چون آن دو دقیقه شک تفصیلی داشتیم در نجس بودن اناء شرقی، آن شک تفصیلی را مانع نمی بیند که قاعده طهارت و حل در این اناء غربی ظهورش شکل بگیرد و جاری شود بلا معارض، این ادعایی است که به نظر ما موافق است با ارتکازات عرفیه و عقلائیه، (تساقط بین دو طرف بود قبل از قیام علم تفصیلی، اما بعد از علم تفصیلی به نجس بودن اناء شرقی اناء غربی وضعیتش عوض شد، شد اناء غربی ای که دیگر علم اجمالی به طبیعی تکلیف در او نیست، ولو علم اجمالی به آن تکلیف مضیق که آقای صدر مطرح کرد هنوز منحل نیست، علم اجمالی داریم به اینکه یک حرمت شربی ناشی از وقوع آن قطره دم بر اناء زید هنوز هم هست یا در این اناء شرقی یا در اناء غربی، چون نمی دانیم کدام اناء زید است، اما چون علم اجمالی به طبیعی حرمت شرب دیگر از بین رفت اما هذا یحرم شربه او ذاک از بین رفت، طبیعی حرمت شرب در اناء شرقی تفصیلا هست اما در اناء غربی مشکوک است، ولو بگوئید چون عرف ملتفت به آن دقائق نیست که بیاید تکلیف را مضیق قهری بکند به وسیله سبب معلوم بالاجمال ولو به خاطر غفلت نوعیه این ظهور عرفی در خطاب اصل شکل می گیرد).

و لذا به نظر ما در این صورت ثانیه علم اجمالی به لحاظ طبیعی تکلیف انحلال حقیقی دارد، و نتیجه اش این است که ولو علم تفصیلی به نجس بودن اناء شرقی متأخر باشد زمانا، اما بعد از آن اجتناب از اناء غربی لازم نیست.

یقع الکلام فی الصورة الثالثه که نه علم اجمالی عنوان دارد و نه علم تفصیلی، تا مختص کند علم اجمالی را فی علم الله به یک طرف، اینجا آقای صدر قائل به انحلال علم اجمالی است بر خلاف محقق عراقی.